



مدرسه علمیة اسلام شناسی حضرت زهرا(س)

موضوع مقاله :

اجتهاد جمعی بایسته عصر حاضر

نگارش:

صدیقه رضایی

اجتهاد جمعی بایسته عصر حاضر

چکیده: تغییر شکل اجتهاد، از اجتهاد فردی، به اجتهاد جمعی و شورایی، از ضروریات عصر حاضر به شمار می آید که در آن صاحب نظران، در قضایای مطروحه، که جنبه عمومی دارد، به شور و تبادل نظر بپردازند. زیرا رأی و نظر جمعی از رأی و نظر فردیبه حق و صواب نزدیک تر است. در گذشته که ارتباطات و تبادل اطلاعات به سرعت و گستردگی عصر حاضر نبود، نه تنها غالب مردم تنها از آرای یک مجتهد آگاه بودند، مجتهدان نیز به طور دقیق و سریع، از آرای یکدیگر باخبر نمی شدند؛ اما اکنون در عصر ارتباطات و اطلاعات، همگان به آسانی می توانند از آرای همه مجتهدان آگاه شوند. این امر باعث می شود فاصله علمی مجتهدان کمتر و شناخت اعلم مشکل شود. از سوی دیگر، تعدد مراجع اعلم و اختلاف فتاوی آنان ممکن است مشکلات فرهنگی و گاه شبهات کلامی و حتی بازتاب های منفی فرامذهبی را به بار آورد. لذا به منظور رسیدن به اجماع های عصری مطلوب و کارآمد، بهتر است علمای اسلام و خبرگان امت با استفاده از امکانات و فرصت های موجود در عرصه بین المللی، با برگزاری کنگره ها و کنفرانس هایی با مشارکت فقها و کارشناسان برجسته علوم اسلامی به تشکیل مجمع فقهی جهانی اقدام کنند. روش تحقیق در این رساله، بر اساس نگرش توسعه ای، وبر اساس راهبرد، تحلیلی وبر اساس راه کار، کتابخانه ای می باشد.

کلید واژه: اجتهاد جمعی، شورا، اعلمیت، رفع اختلاف، مجمع فقهی

اصولاً اگر ما معتقدیم که هر فعلی از افعال بشری، در لوای یکی از احکام پنج گانه واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح قرار می گیرد و اگر ائمه اطهار: این لوا را به دستان با اقتدار عالمان برجسته دینی سپرده اند که مردم را با استعانت از حوزه اخلاق نیک، عقاید صواب و تبعیت از ولایت به منتهای سیر که ذات اقدس پروردگار است، رهنمون سازند، پس نباید تردیدی به خود راه دهیم که حیات و معاش این کاروان دم به دم با فتاوا و آرای مراجع رونق یافته و در کالبدشان رسوخ کرده است؛ تا حدی که عمل به آنها جزئی از وجود و حیات فرهنگی اجتماع گردیده و هیچ کس تاب مقابله و مقاومت در برابر آن را نداشته است. از سوی دیگر عصر جدید، عصر ارتباطات و مراودات است؛ بدین معنا که امروزه نه تنها جهان تشیع، بلکه کلیه جوامع بشری گویی به صورت جامعه ای واحد در آمده اند، که از یک سو تا سوی دیگر آن، منزلگاهی بیش فاصله نیست. گویا همه در یک شهر زندگی می کنند؛ با کمترین تلاش می توان به راحتی با افراد مختلف در تماس بود، با آنان ملاقات کرد و از آنان سؤال نمود. دیگر، چون گذشته برای روشن شدن آرا و انظار یک فرد، احتیاجی به تفحص و تجسس، تحمل مشقات سفر، ارسال قاصد نیک سرشت و مطمئن، و انتظار گذر زمان برای وصول و حصول نیست. آنچه در صبح گفته آید، هنگام عصر بر همه آشکار است. وسایل ارتباط جمعی، دستیابی سریع به چاپ و تکثیر، نشر اخبار آرا و انظار از طریق رسانه هایی چون: تلفن، فاکس، روزنامه و اینک شبکه های جهانی، پست الکترونیک و مانند آن سهم به سزایی در این امر داشته اند.

یکی از مسائلی که بر اثر رشد روزافزون کمی و کیفی حوزه‌های علمیه (به ویژه در زمینه علم فقه) و پیشرفت وسایل ارتباط جمعی پدید آمده است، اختلاف فتاوا بین مراجع و صاحبان فتاوست. از سویی، افزایش تعداد مراجع و صاحبان فتاوا به دلیل گسترش حوزه‌های علمیه، که خود باعث تنوع و تعدد افکار و انظار است، و نیز گذر زمان که باعث رشد قدرت استدلال و نظر و بالندگی فکر بشر به طور روز افزون است، سبب تعدد آرا و انظار در فتاوی فقهی و متکثر و پیچیده‌تر شدن طرح مباحث در فقه شده است؛ به طوری که اینک، پرداخت محققانه به کلیه ابواب فقهی به وسیله یک فقیه، با توجه به شرایط موجود، کاری است که عرفاً محال تلقی می‌شود. از طرف دیگر، پیشرفت وسایل ارتباط جمعی، اختلافات موجود در گذشته را بیشتر در منظر عامه مردم قرار داده و این خود باعث بروز مشکلاتی شده است که قبل از این عصر، با آن مواجه نبوده‌ایم. در گذشته‌ای نه چندان دور، هر فردی به گفتار نزدیک‌ترین عالم بسنده می‌کرد، نه به دلیل این که علاقه‌ای به اطلاع بیشتر نداشت؛ بلکه به این سبب که وسایل وصول به اقوال دیگران، برایش مهیا نبود. اگر فردی در تهران می‌زیست، به زحمت خبری از فتاوی علمای نجف یا اصفهان بدو می‌رسید. این امر در قرون ابتدایی عصر اجتهاد برای هر ناظری ملموس و مشهود است. البته مواردی نیز وجود داشته است که به دلیل اهمیت مسئله با ارسال رسایل و قاصدهای ذی صلاح فتاوا از شهری برای شهر دیگر نقل شده است؛ ولی این موارد در مقایسه با موارد خلاف آن اندک‌اند.

بدیهی است نیاز مردم زمان گذشته، برای حل و فصل امور مرتبط با دین، اقتضا می‌کرد تا عالمان همچون طبیبان دوار در سراسر ممالک اسلامی حضور داشته باشند و حوایج معرفتی و شناختی آنان را در کنار مشکلات عملی و سوءالات فقهی مرتبط با روزگارشان بر آورند و به تعبیر دیگر، به استفتائات آنان پاسخ گویند.

اما اینک که همه در محضر هم‌اند، چه بسا تعدد و نقل این آرا، در صحنه عملی، مشکلاتی را برای جامعه واحد اسلام پدید آورد. البته اینک درصدد تبیین مشکلات ناشی از این امر نیستیم؛ بلکه تنها به یکی از نکاتی اشاره می‌کنیم که باعث شده است اندیشه شورای افتا در ذهن اندیشمندانی چون علامه شهید مرتضی مطهری قدس سره بدرخشد. ایشان در این زمینه می‌نویسد: اگر شورای علمی در فقاہت پیدا شود و اصل تبادل نظر به طور کامل جامه عمل بپوشد، گذشته از ترقی و تکامل که در فقه پیدا می‌شود، بسیاری از اختلاف فتاواها از بین می‌رود. چاره‌ای نیست؛ اگر مدعی هستیم که فقه ما نیز یکی از علوم واقعی دنیا است، باید از اسلوب‌هایی که در سایر علوم پیروی می‌شود، پیروی کنیم. اگر پیروی نکنیم، معنایش این است که از ردیف علوم خارج است. (مطهری، مرتضی، ده گفتار، ص ۱۰۶)

شورا و اهمیت آن از کلمه شورا و مشورت در واژگان امروزی دو معنا فهمیده می‌شود: معنای اول این که عده‌ای دور هم جمع شوند تا به بررسی مسئله‌ای بپردازند و درباره آن با رأی‌گیری و تقدم رأی اکثریت یا رأی متخصصان در مسئله، تصمیمی برای جهات عملی و اجرایی بگیرند. معنای دوم این که عده‌ای تنها به منظور تبادل نظر و نقد و بررسی آراء مختلف گرد هم می‌آیند تا اگر تصمیم گیرنده، که از قبل، خارج از چهارچوب

شورا معین و مشخص شده است، به نکاتی توجه نداشت، با این جلسه شور، تصمیمی صائب اتخاذ کند. در این بحث دو معنا قابل تصویر است؛ یعنی گاهی فقها گرد هم جمع می‌شوند و با هم مشورت می‌کنند تا نتیجه این مشورت به صورت رأی واحد، با روشی خاص، در اختیار مردم قرار گیرد و برای عمل بدان استناد کنند. گاهی نیز این گردهمایی به منظور مشورت است تا با ارائه ادله، طرفین به صورتی منقح‌تر مسئله را در ذهن بیورانند و موجب تعیین نقاط تمایز و مشخص شدن قول اصلاح واقرب به واقع شود.

گاهی شورا، از مجموعه‌ای از متخصصان تشکیل می‌شود که هر یک در بخشی از مسائل فقه، نظری صائب‌تر دارند و این صرفاً به معنای لزوم قول به تجزی در اجتهاد نیست؛ بلکه می‌تواند به معنای تجزی در علمیت باشد. بدین معنا که ممکن است تمامی اعضای شورا، مجتهدان مطلق باشند، اما به دلیل ملازمت و سر و کار داشتن با مباحثی خاص، در آن زمینه تخصص بیشتر یافته باشند؛ مثلاً چه بسا فردی که مجتهد مطلق است، به دلیل ملازمت بیشتر با مسائل اقتصادی اسلام (خصوصاً با توجه به مشکلات گوناگون نظری در عصر جدید در مسائلی چون: پول، بانک، تجارت بین‌الملل، نحوه سرمایه‌گذاریها جدید و... که تفصیلات آن محتاج صرف وقت بسیار است) در این زمینه تخصص و اطلاعات بیشتری داشته باشد.

کلمه شورا دارای دو مفهوم است که یکی از آنها با «مشورت» هم‌معنی است. در کتاب قاموس المحيط آمده است: ... و استشاره: یعنی از او طلب مشورت کرد. (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۶۵) شورا دارای معنای وسیعی است، نتیجه مشورت می‌تواند بستگی به نظر اکثریت داشته باشد یا امر شورا به تصمیم مشورت‌کننده، یعنی «مشورت» رجوع به یک فرد بصیر است؛ به نحوی که کلام او برای ما جنبه راهنمایی داشته باشد در حالی که لفظ شورا، علاوه بر این، به معنای مشورت گروهی درباره یک امر مشترک با رأی‌گیری نیز به کار می‌رود. این نکته از کتاب اقرب الموارد نیز مستفاد است: «شاوره فی الأمر: از او طلب مشورت کرد...، أشار إلیه بیده و بعینه و بحاجبه: اشاره کرد، و أشار علیه بکذا: به او امر کرد و آن رأی را برایش برگزید و وجه مصلحت آن را برایش بیان کرد و او را به صواب رهنمون ساخت» ... شورا» به ضم، اسمی است به معنای با هم مشورت کردن است (اقرب الموارد فی تصحیح العربیه والشوارد ج ۱ ص ۲۰)

جایگاه شورا در قرآن و روایات

الف) ماده شورا در سه موضع در قرآن به کار رفته است: ۱- الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (سوره شوری، آیه ۳۸) استدلال به این آیه و استفاده از آن متوقف چند مطلب است: ۱- در این آیه جمله "وامرهم شوری بینهم" به عنوان یک صفت الزامی و برای مومنان ذکر شده است و دلالت بر لزوم می‌کند. زیرا جمله "وامرهم شوری بینهم" در سیاق صفاتی چون: ایمان، توکل، اجتناب از کبائر

وفواحش. فرو خوردن غضب، اقامه نماز و انفاق و یاری به مظلوم آمده است، ممدوح بودن این صفت شورا در امور مربوط به مومنان ثابت می شود. در این آیه، مقابله بین بهره های دنیوی. و آن چه نزد خداست نیز می تواند شاهی برای الزامی بودن آن باشد. (شیخ طوسی، التبیان، ج ۶، ص ۱۶۵) ۲- شورا باید بین صاحبان امر باشد که در بحث ما، فقها هستند و نه تمامی مومنان. هم بنای عقلا و هم سیره پیامبر در مورد شورا این بوده که با اهل فن و کسانی که امر به آنان منتسب است. مثل سران قوم، شور کنند. به علاوه اگر سران قوم یا افراد ذی صلاح در مورد امری به روش شورا تصمیم گیری کنند، عرفاً این تصمیم، هم به آنان و هم به کلیه تابعان آنان نسبت داده می شود، به عبارت دیگر، حتی اگر ضمیر "هم" در "امرهم" به تمامی مومنان بازگردد نیز، لازم نیست تمامی آنان در شورا شرکت داشته باشند؛ بلکه اگر برگزیدگان یا صلاحیت داران آنان نیز در شورا شرکت داشته باشند، در صدق "وامرهم شورا بینهم" کفایت می کند. دلیل این امر صدق عرفی آن است

. سیره عقلا، بر مشورت با خبرگان است. و نظر به این که شورا، مشورتی طرفینی است، پس اطراف دخیل در شورا باید همه اهل خبره باشند. محقق نایینی می نویسد: دلالت آیه مبارکه "وشاورهم فی الامر" - که عقل و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقلا مکلف فرموده اند - بر لزوم مشورت با عقلای امت در کمال بداهت و ظهور است؛ چه بالضرورة معلوم است مرجع ضمیر جمیع نوع امت و قاطبه مهاجران و انصار است، نه اشخاص خاص و تخصیص آن؛ به خصوص عقلا و ارباب حل و عقد از روی مناسبت حکمیه و قرینه مقامیه خواهد بود، نه از باب صراحت لفظیه. (نایینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۵۳)

کلمه "امرهم" در آیه شریف، فتوا را نیز شامل می شود. زیرا با توجه به این که کلمه امر شامل تمامی مسائل است و همان گونه که استعمالات این کلمه در قرآن نشان می دهد، می توان گفت عنصر فتوا نیز مشمول آیه شریف است؛ بخاطر این که فتوا نیز یکی از کارهای مربوط به مومنان، بلکه یکی از مهم ترین امور است و نکته اهمیت امر فتوا و استنباط است که باعث می شود جمله "وامرهم شوری بینهم" این موارد را نیز شامل می شود.

آخرین نکته در مورد آیه شورا، وجه جمع آن با آیاتی است که اکثریت را مذمت می کند و *إِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ*؛ .. (انعام/ ۶، آیه ۱۱۶) ولی منافاتی بین این آیات وجود ندارد زیرا آیاتی که اکثریت را مذمت می نماید، یا خطاب به کفار است و یا مربوط به امور اعتقادی است که نمی تواند شاهی بر نفی حکم شورا در احکام باشد. (اعراف/ ۷، آیه ۱۳۱، مائده ۵، آیه ۱۰۳)

2- آیات مربوط به جنگ احد و فرار بعضی از مسلمانان از ترس مرگ است خداوند ضمن مذمت آنان و سپس اعلام عفو از آنان و نهی از تفکر کفار و منافقان، که نرفتن به جنگ را موجب زنده ماندن می دانند، می فرماید:

وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ، لَيْنَ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِيَالِي اللَّهِ تُحْشَرُونَ، فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (سوره آل عمران/۳، آیه ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۷).

پیامبر^۶ پیش از جنگ، با مسلمانان مشورت نمود که آیا در مدینه بمانیم و جنگ کنیم یا به خارج از شهر برویم؟ اکثر اصحاب گفتند که به خارج از شهر برویم و آن حضرت با آن که نظرشان مخالف بود به کلام آنان عمل کردند. از آنجا که بنای عقلای مدینه بر لزوم مشاوره هنگام بروز امری مهم بوده است پیامبر نیز این سیره را با عمل خود تایید نمودند و قبل از جنگ با اصحاب خود درباره کیفیت جنگ و مکان آن بحث و مشورت کردند. نظر به این که بیشتر آنها خروج از شهر را پیشنهاد داده بودند، پیامبر به رأی آنان عمل کرد و لی در نهایت شکست خوردند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می نویسد: «این که بعد از (فاذا عزمتم)، آورده است: "و شاورهم فی الامر" این اشاره در آن نهفته است که این دو کار (عفو و استغفار) در ظرف ولایت و تدبیر کارهای عام است که در آنها مشاوره با ایشان جریان دارد. (طبا طبایبی، المیزان، ج ۴، ص ۵۷) از آن جا که لفظ مشاوره به معنای طلب مشورت و نظر خواهی کردن از بزرگان و متخصصان است، این آیه با مفهوم اصطلاحی شورا، که تصمیم گیری به وسیله رأی اکثریت است، منطبق نیست. به طور کلی مفاد آیه این است که: "ای پیامبر در کارها با صاحب نظران مشورت کن و نظر آنان را مورد توجه قرار ده، ولی از آن جا که ولی امر مسلمین هستی، عزم و تصمیم نهایی در امور ولایی با توست. پس چون تصمیمی گرفتی، بر خدا توکل نما که خدا متوکلان را دوست دارد. در این حال، مصداق امروزی این آیه مشورت رئیس جمهور با مشاوران خود است. که در هر صورت باز عنان تصمیم در دست اوست؛ به عبارت دیگر، اگر از مورد آیه هم تعدی کنیم، تعدی به حد والیان امور است. در این آیه توصیه شده است که والیان امور از پیامبر، که ولی امر مسلمین است، گرفته تا جانشینان او در امور ولایی با صاحب نظران مشورت کنند. تصمیم خود را عملی سازند.

از همین جهت است که مفاد آیه مشاورت با مفاد آیه شورا "وامرهم شوری بینهم" تفاوت ماهوی دارد؛ آیه شورا ناظر به شورایی است که تصمیم جمع در آن مد نظر قرار می گیرد، ولی آیه مشاورت ناظر به لزوم یا استحسان مشاوره صاحب امر با اهل نظر است؛ در حالی که تصمیم نهایی هم چنان در اختیار او است.

۳- آیات دیگری نیز در باره مشورت در قرآن است که صریح ترین آن سوره زمر وارده شده است :

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (سوره زمر/۳۶، آیه ۱۸۱).

در این آیه یکی از صفات نیک خردمندان بر شمرده شده است، اینکه به سخنان مختلف گوش فرا می دهند و سپس بهترین آنها را بر می گزینند، در حقیقت این تعبیر دیگری از مشورت کردن است یا دست کم اعم از آن است طبق این آیه خردمند کسی است که از فکر دیگران نیز استفاده می کند مفاد این آیه ارتباط مستقیم با مشاوره دارد نه با شورا و از این حیث، مشابه آیه مشاوره در سوره آل عمران است .

(ب) روایات: درباره مشورت، روایات در دست، فراوان است: - بعضی از روایات به صیغه امر وارد شده اند. امام علی^ع در عهد نامه خود به مالک اشتر می نویسد: فَكَلِّمًا أَمْضِيَّتَ أَمْرًا فَأَمْضِهِ بَعْدَ التَّرْوِيَةِ وَ مُرَاجَعَةَ نَفْسِكَ وَ مُشَاوَرَةَ وَلِيِّ ذَلِكِ بِغَيْرِ اِحْتِشَامٍ (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۶۱، باب ۱۰، روایت ۱)... بامراجعه به صدر این عهدنامه روشن می شود آن چه را که آن حضرت تذکر داده اند، برای والی لازم دانسته اند؛ زیرا می گویند: "هذا ما امر به عبد الله علی^ع امیر المومنین مالک بن الحارث الاشتر" و در نزد علمای اصول، ماده امر دلالت بر وجوب دارد. از سویی دیگر، عبارت بدین معناست که هرگاه بر امری تصمیم گرفتی، بعد از تفکر و مراجعه به نفس خویش و مشورت با اربابان فن بدان عمل کن، بدون این که از این مشورت شرمگین باشی یا این که اگر نظری بر خلاف نظر تو داده شود، برایت ضرری داشته باشد. ظاهر عبارت نیز بر لزوم مشورت والی با صاحب نظران دلالت می کند.

(ج) بنای عقلا در مشورت و شورا: انسان دارای محدودیت هایی در فکر و اندیشه است و هیچ کسی جز ذات احدیت و آنان که از علم غیب خبر دارند، نمی تواند ادعای احاطه به تمام جوانب امور، را داشته باشد. انسان ها به یک دیگر احتیاج دارند تا در سایه تبادل نظر فکری و مشورت و نظر خواهی از افراد خبیر، نظری صائب اتخاذ نمایند. جای مشورت در علم فقه به همان سطح میسور و مقبول بین عقلا در علوم دیگر خالی است این مطلب به خوبی آشکار است که بسیاری از اختلاف فتاوا در صورت مشاورت و مجالست مستمر علمی بین صاحبان فتوا در یک عصر از بین می رود. نحوه مشورت، به خصوص در استفتائات مربوط به موضوعات جدید یا ابداع اقوال نو در مسائل قدیم، کاری بس ضروری است. بهترین حرکت در این زمینه از سوی مقام معظم رهبری با معرفی شورایی استفتا صورت گرفت؛ امیدواریم که بزرگان حوزه نیز این شیوه را در پیش گیرند .

باید اقوال جدید در مجامع و نشست هایی عمومی در بین اهل فن، که تنها برای ارزیابی اقوال جدید تشکیل می شوند، ارائه شود. همانطور که شهید مرتضی مطهری می گوید: اگر مدعی هستیم که فقه ما نیز یکی از علوم واقعی دنیاست، ناچار باید از اسلوب هایی که در سایر علوم پیروی می شود، پیروی کنیم؛ اگر پیروی نکنیم، به این معناست که از ردیف علوم خارج است. (شهید مطهری، ده گفتار، ص ۱۰۶)

آن چه مسلم است این که عقلا، بسیاری از مسائل مربوط به خود را با شورا و قول اکثریت حل و فصل می نمایند. و بنای عقلا می تواند دلیلی بر اعتبار رای اکثریت باشد .

دلیل سیره عقلا در صورتی دلیل شرعی محسوب می شود که در شرع مقدس، ولو به صورت عدم ردع، مورد تقریر قرار گرفته باشد. به نظر می رسد اگر مطالبی که در آیات و روایات گذشت، وافی به اثبات وجوب شورا نباشد، لا اقل مستند خوبی برای تقریر سیره عقلایی در باب شورا است. در این حال، دلالت بر جواز، حسن و یا لزوم شورا بستگی به نحوه دلالت بنای عقلا بر یکی از این سه امر دارد. آن چه در بحث بنای عقلا گفته شد، دلالت بر لزوم عقلایی شورا در مورد فتوا نیز داشت اگر ایراد شود که بنای عقلا دلیل لبی است و اطلاق ندارد تا در موارد مشکوک هم جاری شود پاسخ این است که دلیل رجوع به اعلم نیز از همین مقوله می باشد.

در صورتی که آن دلیل مورد مناقشه قرار گیرد، شاید باز بتوان لزوم شورا را به وسیله جعل ولایی - آن گونه که خواهد آمد - اثبات نمود زیرا با اثبات جواز شورا، این امر در منطقه فراغ ولایی قرار می گیرد و جعل ولایی در آن حتی برای کسانی که قائل به ولایت مطلقه فقیه نیستند، پذیرفتنی خواهد بود.

در اینجا ابتدا بررسی ادله اجتهاد و نسبت آن با اجتهاد گروهی ضروری است و حجیت شورا در صدور فتوا همراه حجیت فتوای فردی مورد بحث قرار می گیرد. ابتدا باید ادله اجتهاد و تقلید را بررسی نمود و بعد از حجیت و دلالت آنها بر مسئله باید دید آیا می توان از آنها برای حجیت اجتهاد جمعی استفاده نمود؟

۱- آیات: از جمله آیاتی که در بحث جواز تقلید بدان استناد شده آیه ۷ سوره انبیا است: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». در رسائل شیخ انصاری آمده است: وجوب سوال مستلزم وجوب قبول جواب است؛ در غیر این صورت، وجوب سوال لغو می بود. وقتی قبول جواب واجب شد، قبول آن چه می توان از آن سوال نمود نیز واجب می شود و متبادر از وجوب سوال از اهل علم، سوال از آن چیزی است که عالم بدان هستند و اهل آن محسوب می شوند. (انصاری، فرائد الاصول، ص ۸۲) تمامیت استدلال برای جعل حجیت قول فقیه و اجتهاد شورایی محتاج چند مقدمه است.

اولا در مورد اهل ذکر، چند احتمال، وجود دارد. اهل ذکر آگاهان از قران و سنت و اهل افتاء، باشند. ثانيا این احتمال که بنابر ظاهر آیات اهل ذکر علمای یهود و نصارا هستند و هنگام بعثت پیامبر^ص علم به نبوت حضرت داشتند و یا اینکه با توجه به روایات متعدد اهل ذکر ائمه اطهار: می باشند. احتمال اول با احتمال دوم در تعارض می باشد و امکان جمع بین آنها وجود ندارد ولی در مورد امکان جمع بین این احتمالات در تنقیح آمده است:

این آیه مبارک، متضمن یک کبرای کلی است که گاهی بر اهل کتاب تطبیق می کند و گاهی بر ائمه: و گاهی بر عالم و فقیه، و این به حسب مناسبت هایی است که در هر موردی متفاوت است اگر بحث از اعتقاداتی مثل نبوت و مباحثی است که به صفات پیامبر^ص مربوط می شود مناسبت این است که از علمای اهل کتاب سوال شود، چون

ایشان به آثار و علایم پیامبری علم دارند؛ هم چنان که اگر بحث از احکام فرعی بود، مناسبت این است که به پیامبر یا ائمه: رجوع کنند. پس استدلال به این آیه، بدون اشکال است. (خویی، التنقیح، ج ۱، ص ۸۶)

منظور از الزام به سوال و جواب عمل تعبدی بر طبق جواب است نه تحصیل علم درمقابل این نظر شیخ انصاری ادعا کرده ظاهر آیه، واجب کردن سوال برای تحصیل علم است ولی این اشکال وارد نیست چون خطاب هایی مثل این تنها برای بیان وظیفه در زمان عدم علم است. (همان مدرک)

سوما: احتمال دیگر اینکه مفعول فاسالوا در آیه محذوف است و حذف متعلق دلالت بر عموم دارد پس سوال از فروع و اصول هر دو را شامل می شود. در مقابل عده ای از متاخرین احتمال دیگری را پذیرفته اند که مفعول محذوف به قرائن کلامی مسبوق بر آیه همان مسائل اعتقادی باشد. در نهاییه الافکار آمده است علاوه بر این که آیه مبارکه در باره اصول عقاید است که چیزی کمتر از علم در آن کافی نیست. (عراقی، نهاییه افکار، ص ۲۴۳) مرحوم امام ۷ می فرماید: وبعید نیست که بگوئیم این آیه در صدد ارجاع ایشان به امری ارتکازی است که عبارت است از رجوع به عالم، و در صدد تحصیل تعبدی و الزام مولوی نیست. (خمینی، روح الله، الرسائل ص ۱۳۴) اگر آیه در صدد بیان حکم جدید نباشد استدلال به آیه برای اثبات حجیت قول فقیه بی فایده است. با توجه به مطالب ذکر شده استدلال این آیه برای جعل حجیت تعبدی برای قول فقیه ناتمام است، ولی می توان این آیه را ناظر بر یک حکم عقلایی کلی دانست که منطبق بر رجوع به اهل خبره در هر مسئله است. در صورت تمامیت این دلیل، شمول حجیت فتوای شورا، بستگی به شمول یا عدم شمول عنوان موجود در آیه (اهل ذکر) دارد و از آن جا که این عنوان می تواند، هم بر مجموعه ای از افراد و هم یک فرد صادق باشد، بنابراین می توان از آن حجیت قول مجموعه افراد- به نحو عموم مجموعی- را ثابت نمود؛ یعنی همان گونه که اهل ذکر بر فرد واحدی مثل حضرت امیر ۷ و تک تک ائمه: صادق است؛ بر مجموعه آل عبا: نیز صادق است و در روایات نیز آمده بود "ما اهل ذکریم"، و کلمه "اهل" در عربی به گونه ای که بر واحد و کثیر به یک نحو صادق است. در صورتی که این بیان مقبول افتد، می توان دلیل دیگری برای حجیت قول شورا- در برابر قول به نفی مطلق- اقامه کرد.

و نیز از جمله آیاتی که در بحث جواز تقلید بدان استناد شده است، آیه ۱۲۲ سوره توبه است:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ (توبه/۶، آیه ۱۲۲) با توجه به اشکالاتی که بز رگان فن در اینجا مطرح کرده اند. (صدر، مباحث الاصول ص ۴۵۸ و عراقی نهاییه الافکار ص ۲۴۳ و امام خمینی الرسائل ص ۱۳۶) استدلال به آن در حجیت تعبدی برای قول فقیه ناتمام است و لی اگر استدلال بر لزوم تقلید به آیه را تمام بدانیم، آن گونه که در کتاب تنقیح آمده است (خوئی، التنقیح ج ۱ ص ۸۸-۸۵) آن گاه می توان به همان نحو که بر آیه ذکر بر شورای فقهی

استدلال شد، به آن تمسک کرد. البته دلالت کلمه «طائفه» بر عموم مجموعی در این آیه روشن تر از آیه ذکر است؛ زیرا این کلمه بر خلاف کلمه «اهل ذکر» بر فرد اطلاق نمی شود البته متفاهم عرفی از این گزاره که «طائفه ای کوچ کنند و قوم خود را انذار دهند» این است که هر فردی قوم خود را انذار دهد؛ ولی ظهور کلمه «طائفه» در عموم مجموعی بر این احتمال ترجیح دارد. زیرا عرف انذار قوم را فقط برای قوم خود، واجب نمی داند، پس انذار عموم واجب کفایی است.

ب) روایات: در مورد حجیت فتوای مجتهد روایات زیادی نقل شده ما در صدد بیان نسبت این روایات با اجتهاد جمعی می باشیم. دسته اول: ارجاع به افراد عام

روایاتی است که در آنها از عنوان عامی برای ارجاع استفاده شده مثل عبارت (راویان حدیث ما) توقیعی که صدوق در کتاب اکمال الدین با یک واسطه آن را از شیخ کلینی نقل می کند: که... اما در حوادث واقعه به راویان حدیث ما رجوع کنید چون ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت الهی ام. بعضی از افراد، در حدیث مناقشه نموده اند، و احتمال اختصاص این روایت به حوادث خاص، که در سوال سائل بوده، را داده اند و دیگران گفته اند، با تعلیل چون ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت الهی بر شما هستم مشخص میشود که ارجاع در روایت به حوادث خاص، بخاطر این دلیل است که امام حجت خدا در جمیع شئون مرتبط با دین است، علما نیز، دارای این منصب می باشند. قرینه بر این مطلب ظرف صدور حدیث است حتی اگر الف و لام در الحوادث الواقعه به معنای عهد باشد باز هم می توان، به اطلاق جمله (چون ایشان حجت من بر شما هستند) تمسک نمود.

عده ای دیگر نیز بر آن اند، که حتی اگر «ال» در «الحوادث الواقعه»، «ال» عهد باشد، می توان عموم تعلیل «ایشان حجت من بر شما هستند» را اخذ کرد که اطلاق آن دلالت بر جواز رجوع به فقهای شیعه دارد، خواه علم یا وثوق از قول آنان حاصل شود یا نشود. (منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ج ۲، ص ۶۰)

خلاصه، گرچه در این روایات، مراد عموم مجموعی نیست، ولی اگر در اخذ فتوا، به شورا رجوع کنیم، در صورتی که تک تک افراد، شرایط لازم را داشته باشند عرفاً، رجوع به راویان احادیث، صدق می کند، و همچنین می توان گفت ادله، در صورتی که مثبت حجیت قول فرد باشد در صورت تشکیل شورا بر اساس رای اکثریت، فتوای برگزیده ی بر گرفته از فتاوی افراد است و شمول دلیل، در مورد افراد اکثریت شورا، طبعاً، قول اکثریت نیز حجت می گردد

دسته دوم ارجاع به افراد خاص: روایاتی است که در آن به افرادی خاص که نامشان ذکر شده، ارجاع داده شده است. مثل ارجاع به عثمان بن سعید و پسرش. در وسائل الشیعه آمده است: از احمد بن اسحاق از ابوالحسن نقل کرده اند، که از آن حضرت پرسیدند؟ اعمال خود راز که طلب کنیم و از چه کسی بگیریم، و حرف که رابپذیریم

ایشان فرمودند: عمری وپسرش مورد وثوق من هستند؛ هر چه به تو رسانند، از من است واز سوی من رسانند وهرچه به تو بگویند، از من است واز سوی من می گویند. پس به آنان گوش ده واطاعتشان کن؛ چون آنها ثقه وامین هستند تا آخر حدیث... ودر حدیث است که از عمری سوالی شد و او در جواب گفت: بر شما حرام است که از این امر بپرسید واین را از پیش خود نمی گویم. من اختیاری ندارم که کاری حلال را حرام کنم؛ بلکه آن چه میگویم از آن حضرت است (عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۱، ص ۶۶، روایت ۴)

امر به قثم بن عباس مشابه این روایت، کتاب حضرت امیر^۷ به عامل خود در مکه، قثم بن عباس است. (نهج البلاغه عبده، ج ۳، ص ۱۴۰) و هم چنین در ارجاع امام^۷ به محمد بن مسلم ثقفی می باشد (حرعاملی، وسائل الشیعه ج: ۲۷ ص ۱۴۵) از آن جا که مضمون این روایات ارجاع به فرد خاص است، به طور مستقیم نمی توان به وسیله آن حجیت شورای فتوا را ثابت کرد، مگر اثبات دو ملازمه طولی. در ابتدا حجیت فتوا برای افراد ثابت می شود و سپس از تک تک افراد به مجموع افراد تعدی می شود. استفاد از این روایات، حجیت قول فقیه است و در صورت تشکیل شورا ورأی اکثریت، فتوای برگزیده ناشی از فتاوی افراد است و به دلیل آن که تک تک افراد اکثریت شورا مشمول دلیل شده اند، طبعاً اکثریت نیز به تبع آن حجت می گردد. در این حال، رساله عملیه واحدی، حاصل می آید، که نتیجه آن، تبعیض در تقلید است و هر مسئله رأی چند تن از فقهای صلاحیت دار برای فتوا را همراه دارد و رجوع به ثقه ویا اخبار ائمه: بر قول اکثریت شورا نیز صادق است.

ازسویی دیگر، ظاهر روایات امضای سیره مستمر بین عقلا، در رجوع به اهل خبره است، که اینک به صورت رجوع به اکثر اهل خبره در صورت اختلاف، رایج است.

دسته سوم دلالت التزامی: روایاتی هستند که به ملازمه، دلالت بر حجیت رأی فقیه برای عموم مردم دارند؛ مثل روایاتی که از فتوای بدون علم یا افتا به رأی و قیاس و مانند آن را، نهی می کنند. بنابراین معلوم می شود که فتوا اگر از روی علم باشد و با قیاس ورأی نباشد و شرایط دیگر را داشته باشد، بدون اشکال است. در بین این روایات تعدادی دارای سند صحیح هستند؛ مانند روایات ذیل: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى مِنَ اللَّهِ لَعْنَتُهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وَزُرُّ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ (حرعاملی، وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۲۱) به طور کلی از آن جا که در زمان ائمه: سیره عقلا بر رجوع به اهل خبره بوده، عمده دلیل در این بحث نیز، همان سیره است و چه بسا اطلاقات وارد در کلام ائمه: نیز حمل بر آن شود.

(ج) عقل: سومین دلیل بر اجتهاد و تقلید دلیل عقلی است. آن چه در این مقام مورد تمسک علما قرار گرفته است، تعبیر «رجوع جاهل به عالم» است. محقق خراسانی آن را یک حکم بدیهی، جبلی و فطری دانسته و در این

باره نوشته است: بر تو مخفی نیست که جواز تقلید و رجوع جاهل به عالم اجمالاً بدیهی و جبلی و فطری است و احتیاجی به دلیل ندارد، وگرنه غالباً به طور مطلق موجب بسته شدن باب علم بر عامی می شد؛ به دلیل این که او از معرفت مدلول کتاب و سنت ناتوان است و تقلید در خصوص این مسئله نیز جایز نیست، این است که موجب دور یا تسلسل (در استدلال) است بلکه این (بدهت) عمده ترین دلیل او در این مسئله است. (آخوند، کفایه الاصول، ج ۲، ص ۴۳۵) مسلم این است که رجوع جاهل به عالم، هر چند مثل امتناع اجتماع نقیضین یا زوج بودن عدد چهار، بدیهی نیست و به همین دلیل از فطریات مصطلح در صناعت برهان منطق که از اقسام بدیهیات است، محسوب نمی شود، ولی می توان آن را امری جبلی دانست؛ به این معنی که این عمل امری ارتکازی در انسان هاست. اگر جبلی و فطری بودن رجوع جاهل به عالم را بپذیریم می توان از آن به عنوان دلیل بر مدعا استفاده نمود. رجوع جاهل به علماء را از باب دلیل عقلی گرفت.

د) بنای عقلا: دلیل چهارم بنای عقلا می باشد آن چه مسلم است این که رجوع جاهل به عالم یکی از بناهای عقلا در زندگی روزمره شان است. بعضی به جای آن، از تعبیر رجوع به اهل خبره، استفاده کرده اند. محقق فیروز آبادی می نویسد: حق این است که جواز تقلید و رجوع جاهل به عالم، بلکه به مطلق اهل خبره، از هر فنی، از کارهایی است که بنای عقلا بر آن مستمر است و عادت ایشان، ولو اجمالاً، بر این کار است؛ همان طور که مصنف بدان تصریح کرده است؛ یعنی در اموری که از آن وثوق و اطمینان حاصل می شود و نه در همه جا. (فیروز آبادی، عنایه الاصول، ج ۶، ص ۲۱۸) در تقریرات درس محقق خوبی آمده است: دلیل که عامی می تواند در حجیت فتوای مجتهد در حق خودش بدان اعتماد کند، دو امر است: یکی ارتکازی است که با بنای عقلا ثابت است؛ زیرا بنای ایشان در هر حرفه و صنعتی بلکه در هر کاری که به معاش و معاد بر می گردد، این است که جاهل به عالم رجوع می کند، چون او اهل خبره است و اطلاع دارد، و از این سیره نیز در شریعت مقدس ردع و منعی صورت نگرفته است و هر چند بر عامی جایز است که به طور تفصیلی متوجه این دو نباشد، لکن این دو در ذهن او مرتکز است، به طوری که با کوچک ترین اشاره و تذکر به آن دو ملتفات می شود و به آن دو علم پیدا می کند. (خوبی، سید ابوالقاسم التنقیح، ج ۱، ص ۸۲) عقلا برای کسب علم و اطمینان، دو طریق عمده دارند: طریق اول این که خود در صدد تحقیق در مسئله بر می آیند و با پی گیری دلایل و موشکافی در آن، خود به مسئله پی می برند. هریک از عقلا در کسب و کار خود (مسائل عملی) یا علوم مورد علاقه ای که مایل اند در آن عالم شوند (مسائل نظری)، از این راه وارد می شوند. این همان است که به یقین به معنای اخصّ یا علم وجدانی معروف است. طریق دوم این که خود پی گیری مسئله نمی پردازند و فرد یا افراد متخصص در آن امر را می یابند و به قول آنان اعتماد می کنند. (آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، ج ۲، ص ۴۳۵)

روشن است که در این مسئله شارع نمی تواند ردعی داشته باشد؛ زیرا معنای ردع از عمل به نظر اهل خبره در مسائل دین این می شود که همه باید یا مجتهد باشند و یا در تمامی مسائل احتیاط کنند؛ زیرا راه سوم آن است

که شارع، مطلق ظن و گمان را حجت کند، ولی رجوع به اهل خبره را منع نماید و بطلان این نتیجه حتی برای عقلا نیز، روشن است و محتاج اجتهاد نیست.

ولی نکته مهم در مسئله این است که موالی عرفی نیز، در صورتی که جمع کثیری از عبید را برای اداره نظامی واحد تحت امر داشته باشند، الزام به تحصیل علم وجدانی را به مصلحت نظام تحت امر خود نمی بینند و همین کفایت می کند که عقلا نیز در امر دین بر طبق همین فهم از موالی عرفی مشی کنند.

ولی، این بیان از بنای عقلا بر رجوع به خبره، نه تنها اثبات نمی کند که باید به فرد واحدی رجوع نمود، بلکه در مقایسه بین رجوع به فرد و رجوع به کلیه افراد خبره و یا شورای خبرگان، با دو شرط امر دوم را ترجیح داده، بلکه لازم دانسته است: شرط اول این که موضوع مورد سوال از مواردی نباشد که رجوع به کلیه متخصصان درجه اعلائی که حرف های نو و جدید دارند، متعسر یا متعذر باشد. شرط دوم این که موضوع مورد سوال از مسائل سخیف یا کم ارزشی نباشد که نوعاً عقلا در آن تسامح می کنند و مصالح دیگر خود از قبیل محافظت بر وقت یا ترجیح استراحت یا غرضی از این قبیل را بر آن مقدم می سازند.

ظاهراً این هر دو شرط در امور مربوط به دین محقق است؛ زیرا اولاً فتوای فقیه مشروط به حضور فیزیکی سائل نیست و با وسایل ارتباط جمعی امروزی می توان به راحتی از نظر همه صاحب نظران اصلی مطلع گردید. درست به همین دلیل است که امروزه مردم عادی مشاهده می کنند که فتاوی فقهای هم عصر با یک دیگر تعارض یا تناقض دارد و متوجه این تعارض نیز می شوند و ثانیاً، احکام فرعی در نزد عقلا نه تنها امری کم ارزش نیست؛ بلکه یکی از بزرگترین مسائل آنان است.

بنابراین در صورتی که امکان وصول به شورای خبرگان فقهی باشد و شخصی به قول یکی از خبرگان تکیه و مطابق آن عمل کند و عمل او مخالف واقع در آید، به ویژه اگر او حرف نو و تازه ای در آن علم مطرح کند، عقلا او را مذمت می کنند و عذر او را مبتنی بر رجوع به یکی از اهل خبره کافی نمی دانند؛ به خصوص اگر آن مسئله از مسائل مهم و مورد اختلاف باشد. و اما هنگامی که موضوع از امور مهمی باشد که در آن تسامح صورت نمی گیرد، مانند مریضی که مثلاً صورت بین مرگ و زندگی است، در این هنگام اگر بتوانند، احتیاط می کنند یا به خبره دیگر مراجعه می نمایند یا مثلاً به شورای پزشکی مراجعه می کنند. و مخفی نیست که مسائل دین و شریعت، همه از امور مهمی به شمار می روند که تسامح و تساهل در آنها جایز نیست. (منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۰۳) اما اگر بنای عقلا بر عملی در موضوع مستحدث و جدید باشد که متصل به زمان ائمه نیست، نمی توان در مواردی مثل آن، کشف از امضای شارع کرد و مورد بحث ما نیز از همین موارد است؛ چون علم فقه در زمان ما از علوم نظری ای گردیده که کمتر از علم ریاضی یا فلسفه نیست؛ در حالی که در زمان ائمه از علوم ساده و بسیط بود. پس رجوع جاهل در این زمان ها به علمای دین، هر چند فطری است و ایشان طریق دیگری بدان غیر از این ندارند، لکن مادامی که امضای شارع در کنار این بنا قرار نگیرد و ارتکاز

مادامی که از سوی شارع مورد تایید قرار نگیرد، نمی توان بر طبقش عمل کرد و حجت بین عبد عبد ومولا نیست. و مجرد ارتکازی بودن رجوع هر صاحب صنعت به اصحاب صنایع و هر جاهل به عالم، اگر متصل به زمان شارع نباشد، تا کشف از امضای او کند، موجب حجیت نمی شود. (خمینی، الرسائل، ص ۱۲۳-۱۲۴) پس اگر این روش وسیره مورد رضایت ایشان نبود، می بایست امتی را که به این راه و روش می رود، از آن ردع و منع و به راهی دیگر هدایت می کردند و ایشان از بسیاری از اموری که عین و اثری از آن نبوده است، خبر داده و اصحاب خویش را امر کرده اند احادیث و اصول را ضبط کنند؛ چون زمان هرج و مرج فرا خواهد رسید که در آن به کتاب ایشان نیاز می شود. همه اینها به ما نشان می دهد که هر سیره ای مربوط به زمان گذشته بوده و سیره آینده نداریم و اشکالی وجود ندارد. (همان، تهذیب الاصول؛ ج ۳، ص ۱۷۱) در مورد حجیت قول اکثریت نیز این بیان ساری است؛ چون که اسلام مدعی خاتمیت و کامل ترین دین تا روز قیامت است (کلینی، الاصول الکافی، ج ۲، ص ۷۴، روایت ۲) بنابراین اگر مقدر باشد که عقلا از آن جهت که عقلا هستند، حکمی را تلقی به قبول و بر طبق آن مشی کنند، در صورتی که این عملکرد مخالف مصالح مورد نظر شارع باشد، بر او لازم است تا آنان را از این عمل باز دارد؛ و لو این ممانعت به صورت هدایت درونی عقلا باشد.

بنای عقلا، در مسائل علوم در زمان حاضر بر کار جمعی، و استفاده از آرا و انظار دیگران و کارهای گروهی و افزایش ادله حاصل از تقسیم کار، و فحص و بررسی عمیق در مسائل جزئی است که تنها با صرف وقت، بسیار حاصل می آید. کلی این سیره نیز از سوی شارع اسلام تأیید شده و مصادیق آن به اقتضای زمان قابل تغییر است.

بالندگی فقه ما، در گرو اتقان استدلال های آن است؛ به طوری که به جای تحقیقات فردی و غالباً مکرر دایره المعارف نویسی به وسیله جمع محققان متعدد و تک نگاری های علمی و پردازش مسائل به نحوی غیر مکرر، جای خود را به تبیین استدلال های نو و در سطحی پایین تر، تلخیص و باز نویسی مطالب گذشتگان برای طلاب جوان بدهد. یکی از موانع جدی در راه دسترسی به چنین سطح علمی بالنده ای، فرد گرایی در تحقیقات فقهی به همراه التزام به بررسی تمام مسائل فقهی است.

اختلافات اقوال مجتهدان: بنای عقلا دال بر لزوم رجوع به اهل خبره در تمامی مسائل نظری و عملی است. در این حد مسئله پذیرفتنی است اما اشکال این است که اگر اهل خبره خود هم، با هم اختلاف داشتند و عقلا نیز از وجود این اختلاف مطلع بودند آن گاه مقتضای ادله گذشته چیست؟ آیا باز هم می توان حکم به رجوع به اکثریت کرد؟

بنای عقلا در تعارض اقوال مساوی و بدون ترجیح، بر تساقط است و البته واضح است که این به معنای اعمال نظر شخصی از جانب فرد عامی نیست، زیرا این منجر به لاپالایی و بی اعتنایی به امر دین است؛ بلکه عامی وجهی برای ترجیح نیافته است، ولی در عین حال خود را مکلف به یکی از این دو فتوا می داند. از اینرو، در علوم دیگر نیز

اگر عامی به قول سوم، که خود اختراع کرده یا به ذهنش رسیده عمل کند، مورد مذمت قرار می گیرد و بدیهی است، مادامی که احتیاط ضرری به نظام حیات امر معاش نزند، آن را، راه حلی قطعی می دانند.

امر شایان توجه آن که عقلا با وجود ترجیح، ارجاع به احتیاط را به عنوان راه حل از اهل خبره نمی پذیرند؛ زیرا این امر قبل از رجوع به اهل خبره برایشان واضح است.

آنان از اهل خبره انتظار حل مسائل را دارند و متوقع اند در حد توان و در صورت امکان، راه حلی را برای این نحو تعارضات ارائه شود. احتیاط در صورتی از اهل خبره پذیرفتنی است که ادله ای از متون دینی در مورد آن - مثل شبهات دماء و فروج - اقامه شده باشد.

نکته مهم تر این که ارجاع به احتیاط در تعارض اقوال اهل خبره، با توجه به درصد بالای احتمال تحقق آن در حوزه های علمیه کنونی منجر به اخذ به احتیاط در تمامی موارد اختلافی و در نهایت منجر به سخت گیری در امر دین می شود؛ در حالیکه منتهی که دین اسلام بر بشر در مقابل ادیان الهی دیگر، دارد. این است که احکام آن سهل و گشاده است.

رابطه علمیت و اجتهاد شورایی

عده ای اشتراط علمیت در مفتی را مغایر با شورایی بودن فتوا می دانند؛ چون با توجه به لزوم اتباع از رأی اعلم، تبعیت از شورا بی وجه خواهد بود. اگر اعلم در بین افراد شورا نباشد، رأی شورا فاقد اعتبار است و در صورتی که در بین اعضا باشد و در اقلیت قرار گیرد، باز تبعیت از رأی او لازم است. پس در هر صورت، دلیل حجیت قول اعلم بر عامی مانع تمسک به قول شورا است.

ولی باید توجه داشت، اگر علمیت سبب شایستگی برتر در استنباط احکام شرعی می شود، این مهم در مجلس فقها به نحو احسن تامین می شود و چه بسا مجال فهم احکام شرعی واقعی را که از سلامت بیشتری حتی در مقایسه با فهم مجتهد اعلم برخوردار باشد، فراهم نماید؛ زیرا نظرهای جمعی عادتاً نمایانگر بررسی کامل تری نسبت به بررسی های فردی است.

دلیل تقلید از اعلم در کلمات قدما تنها اقریبیت قول اعلم به اطمینان است که البته با اقریبیت به واقع در نظر مقلد یکسان است. این رأی که در دوران بین ترجیح اعلم یا اورع، باید مرجح اول را لحاظ کرد، خود قرینه ای دیگر بر مبتنی بودن این ترجیح بر دلیل اقریبیت است؛ هر چند از بعضی عبارات ها می توان چنین برداشت نمود که منشاء این فتوا همان روایت عمر بن حنظله و روایات مشابه آن است.

ملاک حجیت فتاوا، نزدیک به واقع بودن آن است؛ زیرا حجیت فتوا از باب طریقیّت است، و در نزد عقلا، طریقی حجیت دارد، که آنان را به واقع برساند، و در هنگام تعارض، طریقی را برمی‌گزینند که واقع‌نمایی آن، بیشتر باشد.

تعبیر ملازم این دلیل، اخذ به اطمینان است. اگر شارع از آنان خواسته تا در حد توان خود به واقع برسند و عقلا از قول اعلم، اطمینان بیشتری به دست می‌آورند و هنوز برایشان ثابت نشده که شارع طریق دیگری، غیر از آن چه برایشان اطمینان بیشتری آورده جعل کرده باشد، بنابراین، بر طبق اطمینان بیشتر، حرکت خواهند نمود تا دلیلی بر عدم لزوم این حرکت باشد. شاید بتوان این بیان را منطبق بر اخذ به تعیین در دوران امر بین تعیین و تخییر دانست که بعد از آن بحث می‌کنیم.

به هر حال در صورتی که این مقدمه را تمام بدانیم، باز اشکالی به شورا وارد نیست؛ چون ملاک قرب به واقع نزد عقلا در شورا بیشتر است تا یک فرد؛ و لو آن فرد اعلم باشد. از این رو، اگر عقلا را بین اخذ به قول یک پزشک اعلم و بین اخذ به قول شورایی که، آن پزشک نیز در آن قرار دارد مخیر سازیم، آنان به مصلحت قرب به واقع قول شورا را مقدم می‌دانند. فتوای اعلم همواره از فتوای غیر اعلم قریب‌تر به واقع است. باید توجه داشت که منظور از اقریبیت، قرب فعلی در نظر مقلد است که بر حسب فرض، راهی برای کشف واقع جز تقلید ندارد. او که اطلاعی کافی از علم فقه ندارد، قول اعلم را قریب‌تر به واقع می‌یابد.

به نظر می‌رسد اگر فاصله علمی بین اعلم و دیگران چندان زیاد نباشد که دیگران در مقابل اعلم به منزله جاهل یا شاگرد بالفعل محسوب شوند، ادعای اقریبیت بی‌وجه است و نمی‌توان برای حجیت قول اعلم، به این وجه تمسک نمود. در نتیجه اصل اشکال به شورا هنگام معارضه با قول اعلم نیز بدون وجه خواهد بود؛ ولی آیا اگر فاصله علمی بسیار زیاد باشد باز می‌توان قول مشهور را بر قول اعلم مقدم دانست؟

در صورتی که این تقریر را برای حجیت قول اعلم تمام بدانیم و بدان تمسک کنیم، باز در مسئله شورا، اشکالی وجود نخواهد داشت؛ بلکه می‌توان همین دلیل را برای حجیت شورا اقامه نمود؛ زیرا هر چند قول اعلم در مقابل قول مفضول قریب‌تر به واقع است، ولی در مقابل، عقلا قول شورا را قریب‌تر از قول فرد به واقع می‌دانند؛ هر چند آن فرد اعلم باشد البته اگر اعلم فاصله علمی فراوانی با دیگران داشته باشد، احتمال وجود نکته‌ای ظریف در مسئله که فهم دیگران از وصول به آن عاجز باشد، هم چنان باقی است. با این حال، این احتمال از آن جهت قابل اغماض است که عقلای اهل فن بر این عقیده اند که هر چند این نکته آن گونه که قابل ادعاست دارای ظرافت است، ولی از آن جا که ادله مستفاد از متون دینی قابل تبیین است - و گرنه از علم حصولی بودن خارج و داخل در کرامات و مشهودات می‌شود که از بحث ما خارج است - در صورت وجود نکته‌ای ظریف، فرد اعلم می‌تواند آن نکته را برای اهل فن موجود در شورا تبیین کند. اگر اعلم نتوانست آن نکته دقیق را برای هیچ یک از حضار ثابت کند، باید در کافی بودن ادله او تشکیک نمود. زیرا، از سویی، افراد شورا نیز خود اهل فن، و آشنای با مورد.

واز سویی دیگر، اعلم-بحسب فرض- دارای قدرت استدلالی قوی است. این دو امر باعث می شود که بر فرض صحت ادعا، نکته مورد نظر دست کم برای تعداد بسیاری از اهل شورا قابل فهم باشد و با توضیح و تفسیر و تعبیر دیگران یا دست کم اکثر آنان نیز چون اعلم به آن نکته دست یابند. همان گونه که در فصول قبل روشن شد، اهل فن تنها اقوالی را می پذیرند که دلایلی نیرومند بر آن اقامه گردد. پس در صورتی که اهل فن، ادله اقامه شده را، برای اثبات مدعی، کافی ندانند، به راحتی می توان، عدم اطمینان اهل نظر را از آن کشف کرد.

در ادامه باید توجه داشت؛ که هرچند ابتدای شورابرای اکثریت استوار است، ولی چون این رأی گیری مبتنی بر گزینش های شخصی و غرض ورزی نیست. (در غیر این صورت آن عضو فاقد شرایط اجتهاد است). می توان موفقیت این شورا را ملاکی برای تشخیص صحت و سقم آرای اهل فن برای عرف عام دانست.

البته شاید ادعا بشود که در طول تاریخ همواره جامعه علمی یا عرف اهل علم به محض بروز یک نظریه جدید با آن مقابله کرده است، ولی به رغم نظر بدوی، نباید این امر را نقطه ضعفی، برای نظریه شورا محسوب داشت؛ چون این مخالفت ها همواره در بدو امر است و با روشن شدن ادله کافی، همان اقوال به مرور زمان در بین مقبولات عرف اهل علم جای خود را باز کرده است. برعکس می توان این مخالفت ها را ملاک بسیار عقلایی برای سنجش صحت و سقم ادله دانست و آن گونه که در فصول پیشین گذشت، آن را ملاکی برای رد یا قبول نظریه ها و ادله جدید محسوب داشت. در محک این ملاک بسیاری از اقوال سست بنیان، قبل از این که به منصفه ظهور عملی برسند، رنگ می بازند.

د) بنای عقلا: یکی دیگر از ادله ای که بر ترجیح قول اعلم، اقامه شده است؛ بنای عقلا است. اگر بنای عقلا بر تقدیم قول اعلم را به نحو اجمال بپذیریم باز نکاتی چند قابل تأمل است:

اول این که بنای عقلا در مورد فرد اعلمی که فاصله علمی فراوانی با دیگران ندارد، به شدت قابل مناقشه است؛ به خصوص اگر آن حد از اعلمیت باعث توجیه اختلاف نظر بین آنها نباشد؛ یعنی در توجیه اختلاف نظر بین اعلم و مفضل از همان بیانی استفاده کنیم که اختلاف نظر بین دو مجتهد مساوی را موجه می نماییم. در این حال، در نظر عقلا - حدافل در بعضی موارد - اختلاف سطح علمی بین مجتهدان هیچ دخالتی در اختلاف نظر ایشان ندارد.

غالب ادله شرط اعلمیت، غیر از آن که به خودی خود مخدوش است، در صورت صحت نیز به طریق اولی دلالت بر نظریه شورا دارد. بنابراین حتی اگر ادله لفظی دال بر شورا، مثل آیه شورا را تمام ندانیم، شرط اعلمیت نمی تواند مانعی برای قول به شورا باشد.

شورای فقهاء رفع اختلاف و اتقان اقوال: برخی براین عقیده اند که اختلاف نظر بین فقها مایه برکت و رحمت است و برای آن به حدیث « اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ » تمسک می کنند. قبل از هر چیز باید خاطر نشان ساخت که اختلاف نظر در کلیه علوم باعث پیشرفت و توسعه آن علم می شود و تردید در این امر نیست، ولی برای تنقیح بحث لازم است با مراجعه به آیات و روایات نظر دین را درباره اختلاف نظر بررسی نمود. پیشتر باید این نکته را متذکر شد که غرض از تشکیل شورای فقهی از بین بردن اختلاف نظر نیست؛ بلکه همواره باید به ابراز نظرهای مخالف، میدان جولان داد تا قریحه های خوش ذوق، و بارقه های ابداع، به عرصه ظهور رسد؛ و در پرتو آن، ظلمت مشکلات نو، به نور یقین مبدل گردد.

سخن در شورای فقهی آن است که ملاکی برای عمل به اقوال مختلف و متعدد به دست آید؛ تا نظریات نوظهور قبل از محک نظری، به عرصه عمل نرسد، و اتقان اقوال بیش از پیش گردد. این نحو تلقی، شورای فقهاء با این که آن را از تنگ نظری، و واپس گرایی باز می دارد و عرصه را بر ابراز نظرهای نوین، همچنان مبسوط نگه خواهد داشت، در عین حال از عملی شدن نظریات خام و بی بنیان و ایجاد آشفتگی میان افراد جامعه ناشی از اختلاف نظرها جلوگیری می کند؛ آن چه اینک مورد اشکال عوام است و خود مایه سستی آنان در امر دین می شود باین بیان روشن می گردد: اگر دین واحد است و مرجع نیز قرآن و کلمات ائمه است؛ چرا باید شیعیان به صورتهای مختلفی تکالیف خود را به جای آورند؟ و آیا این مخالف امر به وحدت و یا سفارش هایی که در دین به حفظ اجتماع واحد مسلمانان شده است نیست؟

اصولاً می توان یکی از اهداف بعثت انبیاء را از بین بردن اختلافات دانست: (زخرف/ ۴۳، آیه ۶۳) اختلاف در این آیه مستند به بغی و ستم است و نه فطرت (طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۲) در این آیات چون دیگر از تفرقه نهی شده است و روشن است همان گونه که اقامه دین به عقیده به اصول و عمل به فروع هردو وابسته است، اختلاف در عقیده به اصول و عمل به فروع هردو موجب ایجاد تفرقه بین امت اسلامی خواهد بود و عالمان دین موظف اند در حد امکان در رفع آن تلاش کنند. از همین رو، به مومنان خطاب شده است که «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (سوره آل عمران/ ۳، آیه ۱۰۳) «وهمگی به ریسمان الهی تمسک کنید و متفرق نگردید». روشن است که یکی از مصادیق رفع اختلاف در عقاید و احکام، رفع اختلاف در مقام عمل و نموده های اجتماعی آن است. این آیات نیز نظر به اختلاف های عملی دارد که در عرصه عمومی جامعه بروز می کند.

پس در هر امری که مورد اختلاف واقع شود باید به امام مسلمین رجوع کرد تا آن را حل کند؛ «چون هر امری که رعیت در آن اختلاف کنند، به حکم امام باز می گردد». این اصل اساسی که با توجه به ادله ولایت فقیه منطبق بر مراتب ولایت نیز می شود، حل نهایی اختلافات لاینحل مربوط به شورای فقهی است. اصولاً اختلاف های مربوط به علماء، در صورتی که به نحوی در مرحله عمل، حل و فصل نگردد، باعث تردید و دو دلی عوام می

شود وحق پنهان می ماند. به عنوان مثال گرچه مسئله رویت هلال از موضوعات است، و هر کس می تواند در آن به تشخیص خود عمل کند، ولی معمولاً مردم در موضوعات مهم سراغ مراجع می روند، و اختلافات موجود، متأسفانه نگرانیهای زیادی را بین مردم با توجه به عظمت عید قربان، ایجاد نموده است، اگر شورای رویت هلال از آگاهان به فن و مراجع تشکیل گردد، برای غالب مردم اطمینان بخش تر خواهد بود. و به یقین اقریبیت به واقع می باشد. در موسم حج، بر کسی پوشیده نیست که اختلاف نظر مراجع محترم، گاهی چه مشکلاتی را برای حاجیان ایجاد می نماید. مراجع عظام تقلید هر گاه در شناسایی حکم خدا در هر موضوعی و هر رخدادی با هم به رایزنی بپردازند بی شک علاوه بر رفع اختلاف، ارزش و اعتبار را ای مشترک آنها اعتماد را برای مردم به ارمغان می آورد

حضرت امیر مومنان علی^۷ می فرماید: اذا ازحم الجواب خفی الاصواب (نهج البلاغه عبده، ج ۳، ص ۲۰۷) از مجموعه شواهد مذکور می توان نتیجه گرفت که اختلاف در اصول و فروع دین مذموم است و مسلمان ها موظف اند در حد میسور و به روش های عقلایی یا راه های مذکور در متن دین، از آن اجتناب نمایند. البته روشن است که مذمت در جایی است که اختلاف های نظری در عرصه عمل اجتماعی راه یابد که در این حال نوعاً باعث تردید و دو دلی افراد جامعه می گردد. اما اگر اختلاف در افق نظر باقی بماند، و معیاری صحیح برای گزینش اقوال مختلف در عرصه عمل وجود داشته باشد، چنین اختلافی، نه تنها باعث ایجاد تردید و القای شک نیست، بلکه مایه ترقی و تعالی علوم است.

در فرض اختلاف بین خبرگان فقها، عقلاً قولی را می پذیرند، که کاشفیت بیشتری را داشته باشد، پس نظر اکثریت، کاشفیت بیشتری دارد، زیرا فلسفه تقلید از اعلم، در کلمات قدما، تنها بخاطر اقریبیت قول اعلم، به اطمینان است و از باب کاشفیت واقع تقلید از اعلم واجب گشته، مسلماً اگر شورای فقها نظر اکثریت را بر قولی اعلام کند آن قول اطمینان آور تر است، و کاشفیت بیشتری دارد. و خصوصاً اینکه شورای فقها، باعث رفع اختلاف و اتقان اقوال می گردد، و مقلدان نیز از سر در گمی در بعضی موضوعات خصوصاً در زمان حج یا رویت هلال ماه یا مباحث اختلافی دیگر نجات می یابد.

حاصل کلام بایسته این عصر این است که، موضوعاتی که به سرنوشت ملت های جهان اسلام مربوط است، در شورای مجتهدان و نخبگان فقهی مطرح، تا با صدور فتوای وحدت بخش و کارآمد زمینه یکپارچگی آنها را فراهم نمایند. در قضایا و مسائل جدید، لازم است، که شکل اجتهاد، از اجتهاد

فردی، به اجتهاد جمعی و شورایی انتقال یابد. که در آن صاحب‌نظران در قضایای مطروحه به‌ویژه در آنچه که جنبه عمومی دارد، و مطلوب تمام امت است، به شور و تبادل نظر بپردازند. زیرا رأی و نظر جمعی از رأی و نظر فردی (هر چند آن فرد عالمی از علمای طراز اول باشد) به حق و صواب نزدیک‌تر است؛ به دلیل این‌که چه بسا شخصی، به بعدی از ابعاد موضوع مطلع باشد در حالی که دیگری از آن غافل باشد، یا شخصی چیزی را به حافظه سپرده در حالی که همان از دیگری پنهان مانده است، و چه بسا در مباحثه و تبادل نظر ابعادی که پوشیده و مخفی بوده ظاهر و آشکار، و مسائلی که فراموش گشته، یادآوری شود.

تمام این موارد از برکات اجتهاد شورایی و از نتایج همیشگی کار جمعی است، اجتهاد شورایی مطلوب در عصر حاضر، در قالب یک مجمع فقه اسلامی جهانی تبلور می‌یابد که دربرگیرنده متخصصان و فقهای طراز اول جهان اسلام باشد و ملاک انتخاب اعضای آن نیز فقط فقاہت و تخصص و تقوا باشد نه چیز دیگری. همچنین ضرورت دارد، اعضای مجمع از آزادی کامل در اظهار رأی برخوردار باشند و از فشارهای سیاسی و اجتماعی و تحت تأثیر قرار گرفتن عوامل داخلی و خارجی و حکومتی و غیرحکومتی قطعاً به‌دور باشند. لذا به‌منظور دستیابی به استقلال حکم و فتوا و احراز آزادی لازم، و در نتیجه رسیدن به اجماع‌های عصری مطلوب و کارآمد، بهتر است علمای اسلام و خبرگان امت، با استفاده از امکانات و فرصت‌های موجود در سطح جهان اسلام، و در عرصه بین‌المللی، با برگزاری کنگره‌ها و کنفرانس‌هایی با مشارکت فقها و کارشناسان برجسته علوم اسلامی، به تشکیل چنین مجمع فقهی جهانی، اقدام کنند که در سطح جهان اسلام مورد اعتماد قرار گیرد و امت اسلامی بتواند مسائل اجتهادطلب و قضایای جدید را جهت استفتا به آن مجمع عرضه کند و اعضای مجمع با برگزاری نشست‌های دوره‌ای پس از بحث و بررسی و تحقیقات لازم، اگر بر یک رأی و یک فتوا اتفاق نظر یابند، آن رأی به‌عنوان اجماع مجتهدان عصر تلقی شده و حجیت آن در فتوا و

تشریح احراز می‌شود و مسلمانان ممالک اسلامی می‌توانند از این فتوای اجماعی پیروی کنند و آنها را حجت بدانند. البته لازم به ذکر است این امر منافاتی با اجتهاد فردی ندارد، و امت اسلامی در عصر حاضر از آن بی‌نیاز نیست؛ زیرا چراغ فروزان راه اجتهاد جمعی، همانا تحقیقات و بررسی‌های دقیق و کارشناسانه‌ای است که، از سوی تک‌تک افراد صاحب‌نظر عرضه می‌گردد، تا در مجامع علمی و فقهی مورد بحث و تبادل نظر، و در نهایت مبنای تصمیم‌گیری قرار گیرد. در آیات و روایات هم به این امر سفارش شده و مشورت، یکی از اوصاف مومنان بشمار آمده است، و از آنجایی که انسان دارای محدودیت‌هایی، در فکر و اندیشه است، و نمی‌تواند ادعای احاطه به تمام جوانب امور را داشته باشد، و نیاز به تبادل فکری و مشورت و نظر خواهی از افراد متخصص و خبیر را دارد، مشورت، خصوصاً در استفتائات مربوط به موضوعات جدید، کاری ضروری است.

منابع

آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، علمیه اسلامیة، بی‌جا، بی‌تا

آشتیانی، میرزا محمد حسن، کتاب القضاء، هجرت، قم، ۱۳۶۳ش

آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، دانشگاه تهران، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۸

اصفهانی، محمد حسین، نهاییه الدراییه، آل‌البیت، قم بی‌تا.

انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، کنگره شیخ، قم، ۱۴۲۰ق

بحرانی، احمد بن ابراهیم، حدائق الناظره فی احکام العترة طاهرة، اسلامی، قم، ۱۴۰۵ق

تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ق.

حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول ۶، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق

خمینی، روح الله، الرسائل، اسماعیلیان، تهران، ۱۳۸۵ ش

خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، تقریر جعفر سبحانی، اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق

خویی، سید ابوالقاسم، التنقیح، تقریر غروی، انصاریان، قم، ۱۴۱۸ ق

خوری شرتونیسعید، اقرب الموارد فی تصحیح العربیه والشوارد، النصر، بی جا، بی تا

رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، دار الکتب العلمیه، تهران، چاپ دوم، بی تا

زبیری محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق

زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل وعیون الاقاویل، ادب الحوزه، بی جا، بی تا

صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، الحلقه الثالثه قدس، قم، ۱۴۳۱ ق

صدر، محمد باقر، مباحث الاصول، الغدیر، بی جا ۱۳۷۵

طبا طبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، اسماعیلیان، بی جا ۱۳۹۰ ق

طبا طبایی محمد، مجاهد، مفاتیح الاصول، آل البيت، قم، بی تا

طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، اساطیر، تهران، ۱۳۶۲

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مطبعه النعمان، نجف، ۱۳۸۲ ق

طوسی، محمد بن حسن، عده الاصول، آل البيت، قم، ۱۴۰۳ ق

عراقی، ضیا الدین، نهاییه افکار، تقریر از محمد تقی بروجردی، اسلامی، قم، بی تا

فیروز آبادی ، سید مرتضی ، عنایہ الاصول فی شرح کفایہ الاصول، قم، ۱۴۰۰ ق

فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دارالمعرفه، بیروت، بی تا

کرکی، علی بن حسین، حواشی شرایع الاسلام مخطوط، فیضیه، بی تا

کشی، أبو عمرو، رجال الکشی، مؤسسۃ اعلمی، کربلا، بی تا

کلینی، أبو جعفر محمد بن یعقوب، الاصول الکافی، دار التعارف، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مؤسسۃ الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

مطهری، مرتضی، ده گفتار، صدرا، تهران، ۱۳۷۸ ش

منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۸ ق

نابینی محمد حسین، تنبیہ الامه و تنزیه المله، سهامی، بی جا ۱۳۶۱ ش

Nowadays necessitate collective ijihad

Review: Change of ijihad, ijihad individual, the collective and Soviet jurisprudence, the needs of the present age Ydkh the experts, the cases presented, the public aspect, the passion could Tbadlnzr. Because collective vote and the vote Personal opinion is closer to the truth and correct.information and ideas of all can easily be aware of all the mujtahids. This makes it far less knowledge and understanding mujtahedsAlam problem. On the other hand, the multiplicity of authorities Alam and juridical differences may reflect cultural problems and sometimes even a negative doubts and verbal

Framzhby yields. The research in this paper is based on a development vision, strategy Weber, Weber's analysis under way, a library is.

Keywords: collective ijtehad, Shura, Almyt, dispute resolution, the Assembly jurisprudence

Resources

AkhundKhorasani, Mohammad Kazem, Kfayh principle, Islamia seminary, pointless, useless to

Ashtiani, Mirza Muhammad Hasan, book Alqza', migration, Qom, 1363 S

Asad, Muhammad Ibrahim, on Prophet Mohammad, Tehran University, Tehran, Sixth Edition, 1378

Esfahani, MH, NhayhAldrayh, al-Bayt, no to Qom.

Ansari, M., Fried, in principle, Congress Sheikh, Qom, 1420 BC

Critical, Ahmad ibn Ibrahim, HadaeghAlnazrh Fi sentences AltrhTahrh, Islamic, Qom, 1405 AH

Tehrani, Mr. Big, Alzryh between Alshyh compositions, with Alazva', Beirut, third edition, 1403 BC.

HurrAmeli, Mohammad bin Hasan, the means to study issues Alshyh al-Arabi Dar Altras restoration, Beirut, Fourth Edition, 1391 BC.

Harran, Ibn Branch, tohafologhoul shit Al Alrsvl 6, Society of Teachers of Qom, 1404 AH

Khomeini, Ruhollah, delivery, Ishmaelites, Tehran, 1385 S

Khomeini, Ruhollah, edification principle, statement JafarSobhani, Islam, Qom, 1413 BC

Khoei, S. A., Altnqyh, Gharavi statement, Ansarian, Qom, 1418 BC

Shrtvny Said Khoury, Aqrb Resource fi corrected Valshvard Al-Nasr, pointless, useless to

Razi, Fakhr-Altfsyralkbyr, books with Allmyh, Tehran, Second Edition. Unmatched Zobeiri Mohammad Reza, the crown jewel of my AlrvsAlqamvs, there Alfkr, Beirut, 1414 AH

Zmkhshry, Mohamed Ben Omar, Projectors shit GhvamzAltnzyIVyvnAlaqavyl facts, courtesy Alhvz-h, pointless, useless to

Sadr, Muhammad Baqir, fi science courses, in principle, AlhlqhAlsalsh Jerusalem, Qom, 1431 BC

Sadr, Muhammad Baqir, Topics in principle, Ghadir, unwarranted 1375

TabaTabaei, Mohammad Hossein, balance fi Tfysyalqran, Ismailis displaced in 1390 BC

TabaTabaei Muhammad Mujahid, Mafatih principle, al-Bayt, Qom, BEA

Tabari, Muhammad ibnJarir, Tabari history, mythology, Tehran, 1362

Tusi, Muhammad ibn al-HasanAltbyanfy interpretation Press Alnman, Najaf, 1382 AH

Tusi, Muhammad ibn al-Hasan, who in principle, al-Bayt, Qom in 1403 AD

Iraqi Zia Uddin, Nhayh opinion, statement of Mohammad TaqiBoroujerdi, Islam, Qom, BEA

Firouz-Abadi, SeyedMorteza, Nayh principle Fi Kfayh of principle, Qom, 1400 BC

Firoozabadi, Muhammad ibnYa'qub, AlqamvsAlmhyt, Daralmrh, Beirut, BEA

Fluffy, Ali bin Hussein, the margins of manuscripts Religious laws of Islam, Fzyyh, BEA

Cold, Abu Amr, figures Alkshy Institute Alam Karbala. Unmatched

Koleini, Abu Ja'far Muhammad ibn Ya'qub, Alkafy principle, there Altarf, Beirut, Fourth Edition, 1401 BC.

Parliament, Mohammad Bagher, Bihar al-Anwar AljamhLdrr News alaemeAlathar, Alvfa' Institute, Beirut, 1403 AH.

Motahari, M., ten words, Sadra, Tehran, 1378 S

Montazeri, HA, Drasat strata fi al-Faqih, al-Maktabllam, Qom, 1408 BC

Naeini, Mohammad Hossein, punishing UmmaVtnzyhAlmlh, stock unwarranted S 1361

Nowadays necessitate collective ijihad

Review: Change of ijihad, ijihad individual, the collective and Soviet jurisprudence, the needs of the present age Ydkh the experts, the cases presented, the public aspect, the passion could Tbadlnzr. Because collective vote and the vote Personal opinion is closer to the truth and correct.information and ideas of all can easily be aware of all the mujtahids. This makes it far less knowledge and understanding mujtaheds Alam problem. On the other hand, the multiplicity of authorities Alam and juridical differences may reflect cultural problems and sometimes even a negative doubts and verbal Framzhby yields. The research in this paper is based on a development vision, strategy Weber, Weber's analysis under way, a library is.

Keywords: collective ijihad, Shura, Almyt, dispute resolution, the Assembly jurisprudence

Resources

Akhund Khorasani, Mohammad Kazem, Kfayh principle, Islamia seminary, pointless, useless to

Ashtiani, Mirza Muhammad Hasan, book Alqza', migration, Qom, 1363 S

Asad, Muhammad Ibrahim, on Prophet Mohammad, Tehran University, Tehran, Sixth Edition, 1378

Esfahani, MH, Nhayh Aldrayh, al-Bayt, no to Qom.

Ansari, M., Fried, in principle, Congress Sheikh, Qom, 1420 BC

Critical, Ahmad ibn Ibrahim, Hadaegh Alnazrh Fi sentences Altrh Tahrh, Islamic, Qom, 1405 AH

Tehrani, Mr. Big, Alzryh between Alshyh compositions, with Alazva', Beirut, third edition, 1403 BC.

Hurr Ameli, Mohammad bin Hasan, the means to study issues Alshyh al-Arabi Dar Altras restoration, Beirut, Fourth Edition, 1391 BC.

Harran, Ibn Branch, tohafol oghoul shit Al Alrsvl 6, Society of Teachers of Qom, 1404 AH

Khomeini, Ruhollah, delivery, Ishmaelites, Tehran, 1385 S

Khomeini, Ruhollah, edification principle, statement Jafar Sobhani, Islam, Qom, 1413 BC

Khoei, S. A., Altnqyh, Gharavi statement, Ansarian, Qom, 1418 BC

Shrtvny Said Khoury, Aqrb Resource fi corrected Valshvard Al-Nasr, pointless, useless to

Razi, Fakhr-Altfyryalkbyr, books with Allmyh, Tehran, Second Edition. Unmatched

Zobeiri Mohammad Reza, the crown jewel of my Alrvs Alqamvs, there Alfkr, Beirut, 1414 AH

Zmkhshry, Mohamed Ben Omar, Projectors shit Ghvamz Altnzyl Vyvn Alaqaavyl facts, courtesy Alhvz·h, pointless, useless to

Sadr, Muhammad Baqir, fi science courses, in principle, Alhlqh Alsalsr Jerusalem, Qom, 1431 BC

Sadr, Muhammad Baqir, Topics in principle, Ghadir, unwarranted 1375

Taba Tabaei, Mohammad Hossein, balance fi Tfsyralqran, Ismailis displaced in 1390 BC

Taba Tabaei Muhammad Mujahid, Mafatih principle, al-Bayt, Qom, BEA

Tabari, Muhammad ibn Jarir, Tabari history, mythology, Tehran, 1362

Tusi, Muhammad ibn al-Hasan Altbyanfy interpretation Press Alnman, Najaf, 1382 AH

Tusi, Muhammad ibn al-Hasan, who in principle, al-Bayt, Qom in 1403 AD

Iraqi Zia Uddin, Nhayh opinion, statement of Mohammad Taqi Boroujerdi, Islam, Qom, BEA

Firouz-Abadi, Seyed Morteza, Nayh principle Fi Kfayh of principle, Qom, 1400 BC

Firoozabadi, Muhammad ibn Ya'qub, Alqamvs Almhyt, Daralmrh, Beirut, BEA

Fluffy, Ali bin Hussein, the margins of manuscripts Religious laws of Islam, Fyzyh, BEA

Cold, Abu Amr, figures Alkshy Institute Alam Karbala. Unmatched

Koleini, Abu Ja'far Muhammad ibn Ya'qub, Alkafy principle, there Altarf, Beirut, Fourth Edition, 1401 BC.

Parliament, Mohammad Bagher, Bihar al-Anwar Aljamh Ldr News alaeme Alathar, Alvfa' Institute, Beirut, 1403 AH.

Motahari, M., ten words, Sadra, Tehran, 1378 S

Montazeri, HA, Drasat strata fi al-Faqih, al-Maktab Ilam, Qom, 1408 BC

Naeini, Mohammad Hossein, punishing Umma Vtnzyh Almlh, stock unwarranted S 1361